

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبداللطیف صدیقی للندری

کانادا - 10 جنوری 2010

شعر منیع حضرت سلطانم آرزوست

دارم دلی شکسته و درمانم آرزوست
بشکسته پر به کنج قفس زار و ناتوان
یاد تو است در دلم ای نوبهار حسن
عشق تو می برد به فنا این دل حـزین
آن قـسـامت رسای تو باشد امید دل
از عشق یار شور جنون است بر سرم
کی آشنا بود دل من جـز به روی یار
عشقت بود سرود نـوای دل غمین
خشکیده است باغ و چمن، برگ و گل همه
گرمی نیافت قلب حـزینم ز سوز عشق
سرمست گشت چهره میگون یار من
در بهر بیکـران فسونش فتاده ام
عمرم گذشت در طلب زلف یار لیک
با شهپر خیال تـو پرواز می کنم
از فـرط هجر یار ببارم سرشک غم
تا کی توان ناز بت نوجـوان کشید
مطرب کجاست تا که نوازد سرود عشق
تا کی به گوش دل برسد خامه نارسا
هـرچند تیره روز و فقیر و گدا منم
ای آفتاب کشور صاحبـدلان بـلـخ

برباد گشته خانه و سامانم آرزوست
آزادگی و شورش و جـولانم آرزوست
جـا نا بیا که بوی بهارنم آرزوست
تشنه لبانـم و می حیوانم آرزوست
در باغ حسن، سرو خرامانم آرزوست
اندر کنار و دلبر جـانانم آرزوست
بیزار از فـراقم و پیمانم آرزوست
در پرده پرده نغمه فراوانم آرزوست
انهار وار ، دیده گـریانم آرزوست
سوز و گداز حضرت خوبانم آرزوست
خوش نغمه ها ز بلبل دستانم آرزوست
موج هوس فـزای ز طوفانم آرزوست
خلوت گـزینم و می پنهانم آرزوست
بی پرّ و بال ، روضه رضوانم آرزوست
گـوهر فشان دیده گریانم آرزوست
آن شوخ و شنگ، یار قدردانم آرزوست
رقص سماع پیر و مریدانم آرزوست
شعر منیع حضرت سلطانم آرزوست
در شام تیره نـور درخشانم آرزوست
"از دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست"

غربت شرار زد به دل خواجه لطیف

اینست شرار و موجه طوفانم آرزوست